در تاریخ ۰۵ خرداد ۱۴۰۳
صلاة القضاء

جلسه 94

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصه بحث گذشته

بحث در این فرع است که اگر از کسی یک نماز مرّات متعدده قضا شده، می‌گوید می‌دانم نماز صبح مکرر از من قضا شده اما نمی‌دانم چقدر است؟ اینجا اقوال را گفتیم، گفتیم مشهور قائلند به اینکه آن مقدار متیقن را انجام بدهد و زائد بر آن لازم نیست، یکی از ادله مشهور این است که این از موارد شک بعد الوقت است و در شک بعد الوقت قاعده حیلوله جریان پیدا می‌کند که مقتضای قاعده حیلوله این است که اگر وقت گذشت و زمان دیگری فرا رسید و شک کنید که نمازی که قبل از آن وقت باید می‌خواندید را آیا خواندید یا نه؟ اینجا قاعده حیلوله می‌گوید به این شک اعتنا نکن و بنا را بگذار بر اینکه خواندی.

اشاره اجمالی به ادله این قاعده کردیم و گفتیم اولاً تسالم و اجماع وجود دارد بر قاعده حیلوله، ثانیاً مراد از مطابقت با قاعده چیست؟ ثالثاً چند تا روایت هم هست که ولو اینکه ما نمی‌خواهیم وارد این بحث قاعده حیلوله مفصل شویم اما مناسب است که یک اشاره اجمالی به این دو روایت کنیم و این دور روایت خیلی بحث دارد.

روایات دالّ بر قاعده حیلوله

روایت اول

در جلد چهارم وسائل الشیعه ابواب المواقیت باب 60 آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ7 فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَتَى اسْتَيْقَنْتَ أَوْ شَكَكْتَ فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّهَا أَوْ فِي وَقْتِ فَوْتِهَا أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّهَا صَلَّيْتَهَا وَ إِنْ شَكَكْتَ بَعْدَ مَا خَرَجَ وَقْتُ الْفَوْتِ وَ قَدْ دَخَلَ حَائِلٌ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ مِنْ شَكٍّ حَتَّى تَسْتَيْقِنَ فَإِنِ اسْتَيْقَنْتَ فَعَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَهَا فِي أَيِّ حَالَةٍ كُنْتَ.[1]

زراره و فضیل هر دو از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند، حضرت سه فرض را در این روایت آوردند:

1. «متی استیقنت أو شککت فی وقت فریضة أنک لم تصلها»؛ فرض اول این است که اگر کسی در وقت یک فریضه شک کند که آیا او را انجام داده یا نه؟ وقت نماز باقی است و شک می‌کند نماز ظهر را خواند یا نه؟ نماز عصر را خواند یا نه؟ این یک فرض که در وقت الفریضه است.

2. «أو فی وقت فوتها أنک لم تصلها صلّیتها»؛ فرض دوم فی وقت الفوت است نه بعد الفوت؛ یعنی در آن زمانی که می‌گوید اگر آن زمان را از دست بدهد فوت می‌کند، چهار رکعت مانده به مغرب، شک می‌کند نماز عصرش را خوانده یا نه؟

در این دو فرض حضرت می‌فرماید: نماز را انجام بدهد.

3. فرض سوم که محل بحث ماست: «و إن شككت بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائلٌ»؛ اگر بعد از این‌که خرج وقت الفوت و یک وقت دیگری به عنوان حائل آمده؛ یعنی یک زمان دیگری است، حالا مصداقش این است که شب فرا رسیده، ولی منظور این است که یک وقت عمل دیگر، حالا حائل را اینطوری معنا کنیم، اگر وقت الفوت خارج شد؛ یعنی آن چهار رکعت اختصاص به مغرب هم گذشت و «دخل حائلٌ»، شب فرا رسید، یا وقت نماز مغرب فرا رسید، «فلا اعادة علیه من شکٍ»، اینجا اگر شک کرد بعد از اینکه مغرب شد شک کرد عصر را خوانده یا نه؟ «لا اعادة علیه حتی تستیقن فإن استیقنت فعلیک أن تصلّیها»، اگر بعد یقین کرد که نماز نخوانده باید اعاده کند.

این روایت بحث چندانی ندارد، سند و دلالتش معتبر است و شاهد ما همین است که از آن قاعده حیلوله استفاده می‌شود، شک بعد الوقت که وقت دیگری حائل می‌شود قابل اعتنا نیست و نباید به این شک اعتنا شود، اما آنچه هم از جهت سند بحث دارد و هم از جهت دلالت، حدیث دوم است.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ7 قَالَ: إِذَا جَاءَ يَقِينٌ بَعْدَ حَائِلٍ قَضَاهُ وَ مَضَى عَلَى الْيَقِينِ وَ يَقْضِي الْحَائِلَ وَ الشَّكَّ جَمِيعاً فَإِنْ شَكَّ فِي الظُّهْرِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يُصَلِّيَ الْعَصْرَ قَضَاهَا وَ إِنْ دَخَلَهُ الشَّكُّ بَعْدَ أَنْ يُصَلِّيَ الْعَصْرَ فَقَدْ مَضَتْ إِلَّا أَنْ يَسْتَيْقِنَ لِأَنَّ الْعَصْرَ حَائِلٌ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الظُّهْرِ فَلَا يَدَعُ الْحَائِلَ لِمَا كَانَ مِنَ الشَّكِّ إِلَّا بِيَقِينٍ.[2]

بررسی سند روایت

این سندی که اینجا مورد بحث است این است که سند ابن ادریس به کتاب حریز را خودش در آخر کتاب ذکر نکرده، محقق خویی1 می‌فرماید: «إن طریق ابن ادریس إلی کتاب حریز مجهول، فالروایة فی حکم المرسل فلا یعتمد علیها و یزیدها وهناً أنها غیر مذکورة فی شیء من الکتب الاربعه»[3]؛ این روایت در هیچ یک از کتب اربعه نیامده، در حالی که مشایخ ثلاث بنایشان این بوده که از کتاب حریز نقل کنند.

امام خمینی1 در یک بحثی که در نجف در مورد همین روایت بوده (در سال 50، یک مقدار از نوارهای درسی مرحوم امام در نجف هست) می‌فرماید: طریق ابن ادریس به کتاب حریز برای ما روشن نیست و شاید آن طریق افرادی باشند که مورد اعتماد ما نباشند. می‌فرمایند: ممکن است کسی بگوید که خود ابن ادریس که بر این کتاب اعتماد کرده کافی است، ابن ادریسی که نسبت به عمل به خبر واحد هم یک مقدار متسلم بوده یک مقدار سخت‌گیر بوده، بر این کتاب اعتماد کرده، می‌فرماید باشد، شاید روی یک جهاتی اعتماد کرده که اگر به دست ما برسد ما قبول نکنیم! یعنی اعتمادش از روی اجتهاد بوده نه شهادت حسی؛ یعنی بگوئیم شاگرد حریز به شاگردش داده تا رسیده به دست ابن ادریس، نه! اعتماد ابن ادریس از روی اجتهاد و حدس است و ما نمی‌توانیم این را قبول کنیم.

نکته شایان ذکر این است همین که محقق خوئی فرمودند مشایخ ثلاث اصل کتاب حریز را زیر سؤال نبردند و بر آن اعتماد کردند، شاید در این روایت یک قسمتی وجود دارد که مورد إعراض قرار گرفته و بیان نکردند، اینکه این روایت را بیان نکرده‌اند آن هم روی اشکالی که در روایت می‌خوانیم، کشف از این می‌کند که یک نکته‌ای در این روایت بوده که این روایت را ذکر نکردند، نه این‌که بگوئیم اصل این روایت مورد قبول اینها نبوده است.

به هر حال اعتماد ابن ادریس و اعتماد مشایخ ثلاث بر اصل کتاب حریز برای ما فی الجمله کتاب حریز را معتبر می‌کند، این کتاب بوده و ابن ادریس هم از این کتاب این حدیث را نقل می‌کند. یک احتمال دیگری هم وجود دارد ممکن است بعضی از نسخی که در اختیار مشایخ ثلاث بوده این روایت را نداشته، اما نسخه‌ای که در اختیار ابن ادریس بوده این روایت را داشته، در هر صورت نمی‌توانیم بلافاصله بگوئیم این مرسل است، به درد نمی خورد و حدیث را کنار بگذاریم! پس به نظر ما از جهت سند

قابل تصحیح است یعنی به عنوان مصحّح این را درست می‌کنیم.

بررسی دلالت روایت

امام باقر7 می‌فرماید: «إذا جاء یقین بعد حائل قضاه و مضی علی الیقین»؛ اگر بعد از یک حائلی مثل وقت نماز مغرب که حائل بین وقت عصر و عشاء شده، یعنی خودش حائل است. یک بحث وجود دارد که این قاعده حیلوله در جایی است که وقت تغییر پیدا کند، مثلاً وقت نماز مغرب بیاید ما شک کنیم آیا نماز ظهر را خواندیم، این متیقن از قاعده حیلوله است.

اما یک بحث دیگر این است که در خود مترتبین مثل ظهر و عصر، مغرب و عشاء، اگر کسی عصر را خواند و تمام شد، بعد از اینکه عصر را خواند شک کرد آیا ظهر را خوانده یا نه؟ هنوز دو ساعت هم به اذان مغرب است، آیا اینجا قاعده حیلوله جریان دارد یا نه؟ محل بحث است، در مترتبین آیا خود نماز عصر می‌تواند حائل باشد؟ در آن فرض اول حلول وقت نماز دیگر را می‌گوئیم حائل است اما اینجا آیا خود نماز عصر می‌تواند حائل باشد؟ در بعضی جاهای روایت خیلی نیاز به دقت دارد. اینجا کلی می‌فرماید «اذا جاء یقین بعد حائل قضاه».

امام خمینی1 می‌فرماید: در بعضی از نسخه‌های وسائل دارد «فإذا جاء یقین»، معلوم می‌شود قبل از این هم یک عبارت دیگری بوده که به دست ما نرسیده. «اذا جاء یقین بعد حائل»؛ وقتی بعد از نماز مغرب شد و یا نماز عصر را خواند حائل را به اعم معنا کنیم، یقین پیدا کند نماز ظهر را نخوانده «قضاه»، این «قضاه» هم اگر حائل به معنای وقت را بگیریم می‌شود قضای اصطلاحی، اگر حائل را اعم معنا کنیم خود نماز عصر را هم شامل بشود، «قضاه» دیگر قضای اصطلاحی نیست بلکه قضای لغوی است یعنی انجام بده.

«و مضی علی الیقین»؛ طبق یقینش عمل کند «و یقضی الحائل و الشک جمیعاً»، باز اینجا هم یقضی مراد یعنی «یأتی بالحائل»، در بعضی از نسخه‌های روایت به جای حائل اصل نوشته «و یأتی بالاصل»، شک هم می‌شود همان نماز ظهر یعنی مشکوک؛ یعنی اگر کسی نماز عصرش تمام شده، بعد از نماز عصرش یقین پیدا کرد نماز ظهر را نخوانده، اینجا «یقضی بالعصر»؛ یعنی هم عصر را باید بیاورد هم ظهر را جمیعاً.

تعارض روایت با قاعده «لا تعاد»

اینجا اشکال این است که این قسمت روایت با قاعده «لا تعاد» سازگاری ندارد، قاعده لا تعاد می‌گوید: اگر شما عصر را خواندی و تمام شد، بعد یقین کردی ظهر را نخواندی، ترتیب جزء یکی از مستثنیات قاعده لا تعاد نیست، نمی‌گوید اگر اخلال به ترتیب کردی باید اعاده کنی، پس چرا اینجا می فرماید «یقضی الحائل» که مراد همان عصر است و در بعضی از نسخ روایت هم به جای حائل عصر آمده «و الشک جمیعاً»؟

بررسی ادامه روایت

بعد می‌فرماید: «فإن شک فی الظهر فیما بینه و بین أن یصلی العصر قضاها»؛ اگر قبل از آنکه نماز عصر را بخواند شک کرد ظهر را خوانده یا نه؟ اول باید ظهر را انجام بدهد «و إن دخله الشک بعد أن یصلی العصر»؛ اگر بعد از اینکه نماز عصر را خواند شک کرد، آن فرض اول روایت یقین بود و فرمود اگر بعد از نماز عصر یقین کرد ظهر را نخوانده، هم نماز ظهر را باید بیاورد و هم نماز عصر را مجدد بیاورد که گفتیم با قاعده لا تعاد سازگاری ندارد. اینجا فرض شک است، بعد از نماز عصر اگر شک کرد که آیا ظهر را آورده یا نه؟ «فقد مضت إلا أن یستیقن»؛ این «فقد مضت» یعنی عملش انجام شده یعنی صلاة واقع شده، مگر اینکه «یستیقن».

بعد تعلیل می‌آورد «إلا أن یستیقن لأن العصر»؛ این «لأن العصر» تعلیل برای «فقد مضت» است، «حائلٌ فیما بینه و بین الظهر فلا یدع الحائل لما کان من الشک إلا بیقینٍ»؛ خود نماز عصر حائل است، حائل را رها نمی‌کند به خاطر شکی که به وجود آمده

«إلا بیقینٍ»؛ مگر اینکه زمانی حائل از اعتبار می‌افتد که یقین پیدا کند که نماز ظهر را نخوانده است.

عبارت «و إن دخله الشک بعد أن یصلی العصر»، برخی از بزرگان فرمودند که ذیل روایت معرضٌ عنه است بر اینکه ما وقت نماز ظهر را از اول زوال تا اول مغرب؛ یعنی تا چهار رکعت مانده به مغرب می‌دانیم طبق نظر امامیه، طبق نظر اهل سنت برخی گفته‌اند که این روی مبنای اهل سنت درست است که برای نماز ظهر یک وقتی قائل‌اند؛ یعنی ما که وقت خاصی قائل نیستیم می‌گوییم از اول زوال تا مغرب وقت برای این دو نماز است «الا أنّ هذه قبل هذه».

فقط ظهر را باید قبل از عصر خواند اما این وقت مشترک بین همه اینهاست الا از اول چهار رکعت اختصاصی ظهر، آن هم به قول مشهور فقها، چهار رکعت هم اختصاصی عصر به قول مشهور فقها، بینهما وقت مشترک بین اینهاست. حال که وقت مشترک اینهاست الآن اگر کسی نماز عصر را خواند شک کرد ظهر را خوانده یا نه؟ روی قاعده باید انجام بدهد، شکّش شک بعد الوقت نیست و هنوز وقت موجود است.

بنابراین طبق نظر اهل سنت که نماز ظهر را یک وقت خاص می‌گویند تا رسیدن سایه به اندازه خود شاخص، آنجا وقت نماز ظهر تمام می‌شود، بعد می‌آیند نماز عصر را در وقت عصر می‌خوانند که خود وقت حائل است روی مبنای اهل سنت، اما روی مبنای امامیه اینجا خود وقت حائل نیست لذا گفته‌اند ذیل روایت اعراض شده، چون می‌گوید «و إن دخله الشک بعد أن یصلی العصر»؛ یعنی اگر ده دقیقه از نماز ظهر گذشت و شما یقیناً نماز عصر را خواندید و شک کردید که ظهر را خواندید، اینجا همه فقها می‌گویند باید ظهر را بخوانید چون وقت باقی است، اما روی نظر اهل سنت «بعد أن یصلی العصر» یعنی بعد از اینکه سایه شاخص به اندازه خودش رسیده و وقت نماز ظهر روی عقیده اهل سنت تمام شده و شروع می‌کند به خواندن نماز عصر، تمام شد شک می‌کند نماز ظهر را خوانده یا نه؟ می‌شود شک بعدالوقت، لذا ذیل این روایت را تقیه‌ای است یا معرضٌ عنه. صدر روایت «اذا جاء یقینٌ بعد حائل»، آن هم مخالف با قاعده لا تعاد است و اشکال دارد.

جمع‌بندی دلالت روایت

پس این روایت اولاً، سندش هم مرحوم امام و هم مرحوم خوئی اشکال کردند. ثانیاً، روایتش هم صدراً و ذیلاً اضطراب دارد، یک روایتی بوده که مضطرب المعنا و مضطرب المتن است و شاید این مشایخ ثلاث هم که این روایت را نقل کردند روی اضطرابی که در متن این روایت است.

علاوه بر این اشکالاتی که دارد در این‌که بین این روایت و روایت قبلی یک تعارضی به وجود می‌آید، در آن روایت می‌گوید «و إن شککت بعد ما خرج وقت الفوت»، معیار را می‌آورد در شک بعد از خروج الوقت، بعد از آنکه وقت الفوت خارج شد. یک کلامی را امام خمینی1 می‌فرمایند بین این دو روایت یک تعارض عامین من وجهی وجود دارد.

روایت دوم که می‌گوید: «و إن دخله الشک بعد أن یصلی العصر»، می‌گوید اگر نماز عصر را خواند، اعم از این است که در اول وقت باشد یا آخر وقت که مختص آن است، این روایت موردش اعم است. اگر نماز عصر را خواند ولو در اول وقت، شک کرد ظهر را انجام داده یا نه؟ لازم نیست انجام بدهد. روایت زراره می‌گوید اگر بعد الوقت شک کرد اعم از اینکه نماز عصر را آورده باشد یا نه؟ ممکن است کسی بعد از وقت شک کند که نماز ظهر را آوردم یا نه؟ اما یقین دارد نماز عصرش را نیاورده؟ اعم است، یعنی اینطور نیست که بگوییم فرض روایت زراره در جایی است که حتماً نماز عصر هم آورده باشد.

پس فرض روایت زراره شک بعد الوقت است، اعم از اینکه نماز عصر را آورده باشد یا نه، روایت دوم کتاب حریز شک حتی در اول وقت بعد اتیان صلاه العصر است، نماز عصر را آورد ولو در اول وقت باشد یا آخر وقت، فرمودند روایت زراره اعم از این است که صلی العصر أم لا؟ روایت ابن ادریس هم اعم از این است که شک در اول وقت باشد یا نه؟ «یقع التعارض فیما اذا

کان قد صلّی العصر فی أوّل الوقت فالمستفاد من روایة زراره عدم وجوب الاعاده»؛ اگر عصر را در اول وقت آورده باشد اما شک در نماز ظهرش بعد الوقت باشد لازم نیست اعاده کند آن نماز ظهر را، اما روایت ابن ادریس می‌گوید اگر نماز عصر را نیاورده باشد باید اعاده کند «و المستفاد من روایة ابن ادریس لزوم الاعاده».

بعد می‌گوید: «هکذا الکلام من قسمة آخر الوقت»، پس هم در اول وقت یک ماده اجتماعی تعارضی بین این دو روایت است و هم در آخر وقت، بر اساس یک روایت باید به این شک اعتنا کند و نماز ظهر را بایورد و بر اساس یک روایت نباید بیاورد، بر اساس روایت زراره در اول وقت ولو نماز عصر را خوانده،رایت زراره می‌گوید چون بعد ما خرج وقت الفوت نیست پس باید نماز ظهر را بیاورد، روایت ابن ادریس می‌گوید چون «بعد ما صلی العصر» است لازم نیست نماز ظهر را بیاورد پس تعارض بین اینهاست، حالا که تعارض هست برویم سراغ اخبار علاجیه و یک بحث‌هایی که در جای خودش مطرح کردند.[4]

اشکال دیگری که این روایت دارد اینکه اگر بخواهیم ظاهر روایت را اخذ کنیم با خود روایت مسلمه‌ای که فقها طبق آن فتوا دادند تعارض دارد.

به هر حال می‌خواهیم از این دو روایت یا از یک روایت اصل این‌که یکی از ادله قاعده حیلوله روایات است را استفاده کنیم، علاوه بر اجماع و آن قاعده‌ای که مرحوم خوئی فرمدند، روایات هم شک «بعد ما خرج وقت الفوت و قد دخل حائلٌ» قابل اعتنا نیست.

وَ صَلَّی الله عَلَیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرینْ

[1] . الکافي 3- 294- 10، التهذیب 2- 276- 1098؛ وسائل الشیعة؛ ج4، ص: 282، ح 5168- 1.

[2] . السرائر الحاوي لتحریر الفتاوی، ج3، ص: 588؛ وسائل الشیعة؛ ج4، ص: 283، ح 5169-2.

[3] . موسوعة الإمام الخوئي، ج18، ص: 114.

[4] . کتاب الخلل في الصلاة، ص: 260 ـ 261.